



**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان**  
**Communist (Maoist) Party of Afghanistan (CMPA)**



استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور عبارت است از استراتژی جنگ خلق. (اساسنامه مصوب سومین کنگره سراسری حزب)

## روز جهانی زن، زنجیرها را بگسلیم !

### خشم زنان را بمثابة نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها سازیم!

بار دیگر هشتم مارچ روز جهانی زن فرا رسید. ما این روز را در حالی برگزار می‌کنیم که دو سال و هفت ماه از عمر امارت اسلامی طالبان می‌گذرد، در این مدت، ابعاد ستم بر زنان گسترده تر گردیده و زنان از اکثریت حقوق خویش محروم شده اند.

امپریالیزم اشغال گر امریکا حسب لزوم دید منافع خود در ۲۴ اسد ۱۴۰۰ خورشیدی (۱۵ آگست ۲۰۲۱ میلادی) با حضور بالفعل و بالقوه ۵۸۰۰ نیروی نظامی خویش در میدان هوایی کابل، قدرت سیاسی را به طالبان تسلیم نمود.

بعد از به قدرت رسیدن طالبان محدودیت بیش از حد بر زنان تحمیل گردید، در گام نخست مکاتب و به تعقیب آن دانشگاه‌ها (پوهنتون‌ها) به روی زنان مسدود گردید و زنان از حق تحصیل محروم شدند. بعد از گذشت یک سال طالبان به فکر خانه نشین نمودن زنان شده و حق کار را از آنها سلب نمودند، و حمام‌ها را نیز به روی شان بستند. زنان سلحشور افغانستان در مقابل این تهدیدات و قیودات تسلیم نگردیدند و دست به اعتراض زدند، این اعتراضات با سرکوب شدید و ظالمانه امارت اسلامی و مرد سالارانه نئو قرون وسطایی توسط نیروی انتظامی جاهل طالبانی به راه افتاد و زنان را مورد آزار و اذیت قرار دادند، طالبان با آزار و اذیت زنان معترض بسنده نکردند به بازداشت‌های خودسرانه شان پرداختند و تعداد زیادی از زنان معترض را باز داشت و زندانی نمودند. طالبان تلاش نمودند و می‌نمایند تا زنان و دختران را از عرصه اجتماعی حذف نموده و مطلقاً آن‌ها را در بین چهاردیواری خانه محبوس نمایند. از نظر طالبان وظیفه زنان این است که به ازدواج‌های اجباری تن دهند، بچه دار شوند و بچه را بزرگ نمایند. طالبان با این محدودیت‌ها نیز بسنده نکردند، بل که از چند ماه به این طرف تعداد زیادی از زنان را زیر نام "بد حجابی" از بین شهر کابل و دیگر ولایات با جبر و زور بازداشت نمودند. طالبان به خوبی می‌دانند که چنین بازداشت‌هایی چقدر فامیل‌ها و به خصوص زنان را از لحاظ روحی و روانی تحت فشار قرار می‌دهد و چه عواقبی در جامعه مستعمره - نیمه فئودالی افغانستان برای زنان به دنبال دارد.

طالبان نه تنها برای زنان این محدودیت‌ها را تحمیل نمودند، بل که مردان نیز از محدودیت طالبان بی‌نصیب نماندند. طالبان از یک طرف برای خبرنگاران محدودیت وضع نمودند، و برای این که خبر نگاران طبق خواست شان حرکت نمایند به آزار و اذیت، زندانی و شکنجه شان پرداختند، و به این طریق سانسور شدید مطبوعاتی بر اخبار و جراید ایجاد نمودند. به مامورین دولتی دستور دادند که بدون ریش به وظیفه حاضر نشوند، هر گاه ماموری این دستور را اجرا نکند از کار برکنار می‌گردد؛ بناءً تمام مامورین دولتی اجباراً ریش گذاشتند. و حتی این محدودیت‌ها برای آرایش‌گران نیز ایجاد گردیده است. آرایش‌گران مجبورند که سر و ریش مشتری خود را طبق خواست طالبان اصلاح نمایند.

این وضعیت نا به هنجار اجتماعی طی این مدت، باعث گردید که تعدادی از نسل جوان و از خانواده‌ها، کشور را ترک کنند. توده‌های زحمت‌کش و به خصوص زنان باید درک کنند که ترک کشور راه چاره برای آزادی نیست. زیرا امارت اسلامی افغانستان با ماهیت مستعمراتی - نیمه فئودالی می‌خواهد با فشار آوردن روی توده‌های ستم‌دیده و زنان، تعدادی از خانواده‌ها کشور را ترک نمایند تا به

این طریق بتواند اعتراضات و مقاومت را کم رنگ نماید. حامیان اشغال‌گر طالبان نیز تلاش دارند تا با بیرون نمودن نسل جوان کشور از یک طرف نیروی ارزان کار را در کشورهای خود در اختیار گیرند و از سوی دیگر اگر نتوانند اعتراضات را در کنترل خود در آورند، حداقل صف مبارزات و اعتراضات را بر هم زده و آرام‌تر و کم‌رنگ‌تر سازند.

## زنان مبارز و توده‌های ستم‌دیده!

راه چاره اساسی این مصیبت آنست که نیروهای انقلابی و توده‌های ستم‌دیده افغانستان در مبارزه و هم‌آهنگی مشترک با زنان علیه امارت اسلامی برای سرنگونی رژیم و لغو کلیه امتیازات حامیان امپریالیست شان متحد شوند.

از طریق مبارزات جدی و پی‌گیر است که طالبان را می‌توان وادار به عقب نشینی نمود تا حداقل حق تحصیل و کار را برای زنان به رسمیت بشناسند.

امپریالیست‌های اشغال‌گر و به خصوص امپریالیزم اشغال‌گر امریکا با این شیوه برخورد طالبان علیه زنان هم‌آهنگی دارند و از آنان حمایت به عمل می‌آورند. همین حمایت بی دریغ امپریالیست‌ها و به خصوص امپریالیزم امریکا است که طالبان را سر پا نگه داشته است. کمک‌های هفته وار چهل میلیون دالری امریکا به هفته هشتاد میلیون دالر رسیده است. این کمک‌ها و بقیه کمک‌های کشورهای امپریالیستی زیر نام "حقوق بشر" و یا "کمک به زلزله زدگان" و "اخراج اجباری مهاجرین" بیان‌گر هم‌نوایی و حمایت بی‌دریغ امپریالیست‌ها به طالبان است.

در چنین وضعیتی بلند نمودن شعار دفاع از حقوق زنان توسط امپریالیست‌ها جز عوام فریبی چیزی دیگری نمی‌تواند باشد. زیرا ما به خوبی آگاهیم که ایالات متحده امریکا در ظرف هفت دهه اخیر برای ایجاد امپراطوری خویش با تکیه بر اسلام سیاسی کوشیده تا بنیادگرایی اسلامی را توأم با تروریزم رشد دهد. چنانچه رژیم سکولار عراق را به بهانه "سلاح کشتار جمعی" سرنگون نمود و قدرت سیاسی را به بنیادگرایان اسلامی سپرد، در لیبی به همین گونه عمل نمود و سپس تلاش ورزید تا رژیم سکولار سوریه را سرنگون نماید و قدرت را به بنیادگرایان اسلامی بسپارد.

زنان ستم‌دیده افغانستان خوب به خاطر دارند که امپریالیزم امریکا و متحدینش در سال ۱۹۹۵ میلادی (۱۳۷۴ خورشیدی) حسب منافع شان طالبان را از حجره‌های مدارس دینی پاکستان بیرون کشیدند و قدرت سیاسی را به آن‌ها تحویل دادند، و در ظرف شش سال حاکمیت طالبان از تمامی برنامه‌های شان به شمول اعمال ستم و وحشیانه بر زنان حمایت به عمل آوردند. در ظرف شش سال حاکمیت اولیه زن ستیزانه طالبان، امپریالیزم امریکا و متحدینش حتی یک کلمه در مورد ستم بر زن نه گفتند و نه هم نوشتند و با سکوت مهر تأیید بر زن ستیزی طالبان زدند.

زمانی که سوسیال امپریالیزم "شوروی" فرو ریخت و امپریالیزم امریکا حکومت صد ساله خود را اعلان نمود، در این حالت به فکر اشغال‌گری مستقیم برآمد، ابتدا در شرق اروپا حمله ور شد و به تعقیب آن افغانستان و عراق را اشغال نمود. در هر دو کشور رژیم‌های دست‌نشانده خود را بر اریکه قدرت نشاند. فقط تفاوت میان رژیم دست‌نشانده عراق و افغانستان در این است که عراق هیچ قرارداد امنیتی برای حضور نیروهای نظامی با امریکا امضاء ننمود، اما رژیم دست‌نشانده در افغانستان حلقه بردگی را بر گردن نمود و حضور نیروهای نظامی اشغال‌گران را پذیرفت و قراردادهای ننگین را به امضاء رساند.

اشغال‌گران با شعار "آزادی زنان از چنگال طالبان" و "مبارزه با تروریزم" افغانستان را اشغال نمودند. بعد از اشغال افغانستان دروازه‌های مکاتب و پوهنتون‌ها به روی زنان باز شد، و قانون اعدام علیه زنان لغو گردید، اما مجازات علیه زنان به حدی رسید که حتی سازمان ملل، خشونت علیه زنان را تکان دهنده خواند. یکی از مصائب اساسی که زنان به آن دست به گریبان بودند، تجاوزات

جنسی بود که به دنبال هر تجاوز زن قربانی می‌شد تا "لکه ننگی" که بر روی خانواده نشسته پاک شود. هیچ قانونی هم وجود نداشت و ندارد که از زنان در مقابل خشونت‌های فامیلی و تجاوزات جنسی دفاع نماید.

زمانی که امپریالیزم امریکا به سوریه حمله ور گردید. امپریالیزم روسیه از رژیم سوریه حمایت نمود و در مقابل امپریالیزم امریکا ایستاد و پلان‌هایش را خنثی نمود و از طرف دیگر علناً از طالبان به حمایت برخاست. زمانی که امریکا متوجه این امر شد که روسیه و چین از طالبان حمایت می‌کنند، بلادرنگ و بدون این که رژیم دست نشانده را به جریان قرار دهد باب مذاکره با طالبان را گشود. با امضاء "توافق‌نامه دوحه" قرار بر این بود که دولت پسا توافق متشکل از طالبان و رژیم پوشالی تشکیل گردد، اما با گذشت زمان و دید و بازدید مکرر دیپلمات‌های امریکایی با طالبان در دوحه، ایالات متحده امریکا به این نتیجه رسید که نفعش در این است که دولت را به طالبان بسپارد و چنین هم کرد.

امپریالیزم امریکا از سپردن قدرت به طالبان هیچ هدفی جز رشد و حمایت بنیادگرایی در افغانستان را دنبال نمی‌کند. زیرا سیاست خارجی امپریالیزم امریکا به هیچ عنوان به دنبال مهار کردن موج بنیادگرایی نیست، بل که کاملاً بر عکس می‌باشد. یا به عبارت دیگر سیاست خارجی امریکا برای حفظ تروریزم بین‌المللی تلاش می‌ورزد، نه مبارزه علیه آن. زیرا هدف امریکا از رشد و حمایت بنیادگرایی متشنج نمودن اوضاع کشورهای است که گوش به فرمان امریکا نیستند.

رشد بنیادگرایی در جهان به تأمین منافع امریکا خوانایی دارد. تاریخ جهان در ظرف چند دهه ثابت ساخته که رشد بنیادگرایی باعث براندازی دولت‌های غیر مذهبی گردیده و دولت مذهبی را جایگزین آن نموده است.

امپریالیزم امریکا به این دلیل بنیادگرایی دینی را رشد می‌دهد تا توانائی نیروهای انقلابی را در سازمان دادن علیه نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی متزلزل سازد و این جنبش‌ها را جایگزین جنبش‌های آزادی‌بخش ملی نماید. هدف امپریالیزم از حمایت بنیادگرایان چیزی نیست جز وسیله قرار دادن این جنبش، برای خلع سلاح جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و جنبش‌های کمونیستی و متشنج نمودن اوضاع کشورهای نا به فرمان و کشورهای رقیب. روی همین دلیل است که امپریالیزم امریکا طالبان را برای بار دوم در افغانستان حاکم ساخت.

زنان آزادی‌خواه کشور خوب به خاطر دارند که در دور اول حاکمیت طالبان (۱۳۷۴ - ۱۳۸۰ خورشیدی یا ۱۹۹۵ - ۲۰۰۱ میلادی) چگونه در تنگنای ستم طالبانی قرار داشتند. "جامعه جهانی" و در راس آن امپریالیزم امریکا در ظرف شش سال مهر سکوت بر لب گذاشتند و با سکوت مهر تأیید بر این ستم زدند. امپریالیزم امریکا ماهیت زن ستیزانه طالبان را خوب می‌دانست، این را درک می‌کرد که با قدرت‌گیری طالبان سرکوب زنان با قدرت هر چه تمام شروع می‌شود، با آن هم قدرت سیاسی را برای بار دوم به طالبان سپرد. تا منافعش را در منطقه تأمین نماید.

امروز در افغانستان ایدئولوژی و فرهنگ غالب فیودالی به عنوان ایدئولوژی و فرهنگ ضد زن به رسمیت شناخته شده است و طالبان از آن حمایت به عمل می‌آورند. ایدئولوژی حاکم بر جامعه افغانستان حکم می‌نماید که زنان باید تابع مردان باشند و بدون چون و چرا از مردان اطاعت کنند. هر شخص می‌داند که تابعیت زن از مرد قانون به رسمیت شناخته شده مذهبی است.

امروز در افغانستان دقیقاً مشاهده می‌شود که زنان قربانی فرهنگ فیودالی اند. سنت فیودالی با الهام از ایدئولوژی مذهبی زنان را در انقیاد بیش تر نگه می‌دارد. همین فرهنگ باعث گردیده که زنان مانند هر جنس دیگر در معرض خرید و فروش علنی قرار گیرند. خریدن زن از طرف مرد، وی را قانوناً به ملکیت مرد در می‌آورد و آزادی‌اش را سلب می‌نماید.

امروز ارزش‌ها و سنت‌های در جامعه افغانستان حکم‌فرما است که زن را در موقعیت پست‌تر اجتماعی قرار می‌دهد. این‌ها محور اخلاقیات تمام رژیم‌های ارتجاعی را در جامعه افغانستان تشکیل داده و می‌دهد. تمام این ارزش‌ها، آداب، رسوم و عنعنات دارای خصلت طبقاتی بوده و هیچ‌گاه پدیده‌ها ماوراء طبقاتی نیستند. این مظاهر قدرت اقتصادی، سیاسی یک طبقه معین است، باید که

خشم و انزجار توده های زن را نسبت به طبقه ستم‌گر برانگیخت و آن‌ها را در مسیر انقلابی و مسلح نمودن به ایدئولوژی مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم یاری نمود، زیرا مبارزه زنان در پاره نمودن کلیه زنجیرهای ستم و سنت‌های اجتماعی ناسالم نقش تعیین کننده‌ای در بیداری زحمت‌کشان و بخصوص زنان جامعه بازی می‌کند. بدون شرکت فعالانه زنان در انقلاب، هیچ انقلابی به پیروزی نمی‌رسد. زنان که بیش از نصف نفوس جامعه افغانستان را تشکیل می‌دهند، نقش تعیین کننده‌ای در سرنگون کردن قهری امارت اسلامی افغانستان و لغو کلیه امتیازات امپریالیسم و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین دارند.

ستم زدگی بر زن منشأ جنسی و نژادی نداشته، بل که ناشی از مناسبات تولیدی ارتجاعی حاکم بر جوامع است. آزادی زنان جزء جدا ناپذیر از آزادی طبقه کارگر است. پس زنان مبارز و انقلابی و ستم‌دیده کشور باید برای سرنگونی امارت اسلامی و لغو کلیه امتیازات امپریالیسم با تمامی ستم‌کشان جامعه متحد شوند و تحت رهبری پرولتاریا و حزب پیش‌آهنگش بر بنای این نظام کهنه و فرسوده، درفش آزادی و آزادگی را به اهتزاز در آورند.

جنبش اعتراضی زنان در افغانستان یک واقعیت عینی است، که با مطالبات سیاسی تازه‌ای از قبیل «حق آزادی»، «حق تحصیل و کار»، «مرگ بر طالبان»، «زنان افغانستان بیدار است و از طالب بی‌زار است» و «مرگ بر امارت اسلامی» عرض وجود نموده است. این جنبش با آن که مورد سرکوب خشن امارت اسلامی افغانستان که از طرف "جامعه جهانی" حمایت می‌شود قرار گرفته است، از نقطه نظر استراتژی یک بسیار خوب است و امیدی وجود دارد که این جنبش به زودی به یک جنبش اعتراضی انقلابی که بنیاد رژیم پوشالی طالبانی و حامیان امپریالیست‌شان را به لرزه درآورد تبدیل گردد.

ما از جنبش اعتراضی زنان علیه حاکمیت دست‌نشانده، زن ستیزانه و ارتجاعی طالبان حمایت می‌کنیم، اما این جنبش دو کمبود و نواقص جدی دارد که باید در جهت اصلاح آن کوشید:

۱ - این جنبش هنوز چشم به کمک "جامعه جهانی" دوخته و از آن‌ها می‌خواهد تا ایشان را در این زمینه یاری رساند. این نواقص بزرگ‌ترین و جدی‌ترین کمبود این جنبش است که اگر مرفوع نگردد، امپریالیسم به سادگی می‌تواند از آن استفاده نموده و تحت کنترل خود در آورد. باید با صراحت این موضوع را مطرح نمود که "جامعه جهانی" و در رأس آن امپریالیسم امریکا به هیچ وجه مدافع "حقوق بشر" و "حقوق زنان" نبوده و نیستند، بل که در پی منافع اقتصادی و سیاسی خودشان هستند. این که امروز امپریالیسم امریکا شعار دفاع از "حقوق بشر" و "حقوق زنان" را در افغانستان بلند نموده، بازی قائم موشکی است که امریکا و "جامعه جهانی" با طالبان راه انداخته اند، تا از یک طرف آبرو و حیثیت از دست رفته خود را در افغانستان از طریق فریب نسل جوان کشور دوباره اعاده نمایند و از سوی دیگر جنبش‌های اعتراضی را به سادگی تحت کنترل خود در آورند. بر همه گان معلوم است که طالبان بدون حمایت "جامعه جهانی" و امپریالیسم حتی دو ماه و نیم هم دوام نمی‌آورد. نسل جوان کشور و به خصوص زنان باید ماهیت اصلی امپریالیسم را درک کنند و بدانند که شگاف بین گفتار و عمل در سیاست گذاری امریکا تا به امروز وجود دارد. از حقوق بشر دفاع می‌نماید اما خودش به شکل فجیعی ناقض حقوق بشر است. مثال برجسته آن: اشغال افغانستان، عراق و تجاوز به سوریه و قتل عام مردمان بی‌گناه این کشورها، و حتی حمایت از اسرائیل در جنگ نوار غزه و حمایتش از نسل کشی فلسطینی‌ها و نمونه دیگر، زندان‌های ابوغریب در عراق، گوانتانامو در کوبا و زندان پایگاه بگرام و هم چنین "بازداشت‌گاه ملی افغانستان" که توسط امریکا در بیرون از شهر کابل ساخته شده و از طرف امریکا تامین مالی می‌گردید، بیان‌گر نقض حقوق بشر به شکل فجیع آنست. امروز "جامعه جهانی" و در رأس آن امپریالیسم امریکا از حقوق زنان دفاع می‌نمایند، اما خودشان بزرگ‌ترین ناقض حقوق زنان در جهان اند. از یک سو در امریکای کنونی هویت اصلی زنان محو گردیده است. رشد "صنعت سکس" بیان‌گر چه مسایلی است؟ حتی زنان مورد آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرند، ترامپ نمونه بارز این آزار و اذیت جنسی است، و زنان از حق سقط جنین در امریکا محروم اند. و از سوی دیگر "جامعه جهانی" از جریانات سیاسی بنیادگرایان دینی حمایت به عمل می‌آورند، در حالی که به خوبی می‌دانند که این جریانات حتی کوچک‌ترین حقی به زنان قایل نیستند. این‌ها نشانه بارز نقض حقوق زنان در جهان را نشان می‌دهد. امروز امریکا بر مسدودیت

دروازه‌های مکاتب و دانشگاه‌ها بر روی زنان با طالبان توافق نظر دارد، با صراحت می‌گوئیم هر زمانی که امپریالیزم امریکا به خواهد طالبان دروازه‌های مکاتب و دانشگاه‌ها را به روی دختران باز خواهد نمود.

۲- مشکل دیگر جنبش اعتراضی زنان این است که هیچ پیوندی با جنبش انقلابی کشور ندارد، این هم بدان علت است که زنان خود فاقد تشکیلات انقلابی اند به همین علت است که در جنبش اعتراضی زنان، زنان کارگر هیچ نقشی ندارند و جنبش زنان صرفاً در چوکات جنبش روشنفکری محصور مانده است. زنان مبارز باید این چوکات را درهم بشکنند و در گام نخست با جنبش انقلابی کشور پیوند پیدا کنند و در جهت ایجاد یک تشکیل واقعاً انقلابی گام بردارند. و فقط از این طریق است که زنان می‌توانند با هم‌کاری و هم‌یاری انقلابیون و توده‌های ستم‌دیده‌ی کشور دشمن را وادار به عقب‌نشینی نمایند و شکستش دهند. زنان مبارز افغانستان می‌توانند با الهام از پیشرفته‌ترین شکل‌های انقلابی در جهان استفاده نمایند. به طور مثال زنان مبارز و انقلابی هند و فیلیپین را الگوی مبارزات خود قرار دهند و تاریخ مبارزات زنان افغانستان در دهه چهل خورشیدی، تاریخ مبارزات زنان ترکیه، نیپال و حتی خاور میانه و مبارزات زنان کمون پاریس که هشتم مارچ را آفرید، دقیقاً مورد مطالعه قرار دهند و آن را در شرایط مشخص افغانستان به کار برند. در چنین حالتی است که جنبش اعتراضی زنان پایه مادی گرفته و از خواست صنفی به خواست سیاسی تبدیل می‌گردد. یا به عبارت دیگر هر خواستی که در جنبش اعتراضی زنان مطرح می‌گردد، بیان‌گر خواست طبقاتی شان می‌باشد. هر گاه جنبش اعتراضی زنان بر این محور حرکت نماید، در آن صورت به طور مشخص می‌توان گفت که خشم زنان به مثابه عامل قدرت مندی در راه انقلاب رها گردیده است.

در حقیقت مبارزات زنان در هرگامی که بر می‌دارند با سیستم مردسالار و سرکوب‌گر رو در رو می‌گردند و این سیستم سیاسی را به مصاف می‌طلبند. زنان زمانی موفق به درهم شکستن این سیستم مردسالار می‌شوند که دوشادوش نیروهای انقلابی تحت رهبری طبقه کارگر و حزب پیش‌آهنگش گام بردارند.

## زنده باد جنبش آزادی‌بخش و دموکراتیک طراز نوین زنان!

## زنده باد جنبش آزادی‌بخش توده‌های تحت ستم!

## حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

هشتم مارچ ۲۰۲۴ میلادی

۱۸ حوت ۱۴۰۲ خورشیدی

[www.cmap.io](http://www.cmap.io)

[sholajawid@cmpa.io](mailto:sholajawid@cmpa.io) || [sholajawid2@hotmail.com](mailto:sholajawid2@hotmail.com)